گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهیدان نصرت عرب‌نژاد خانوکی و المیرا حیدری‌نژاد از شهدای حادثه تروریستی کرمان

رفاقت مادربزرگ و نوه تا پای شهادت

تصویری زیبا از حضور زائران در مسیر گلزار شهدای کرمان دی ۱۴۰۲

سماره تجلی امهر

■ صغری خیل‌فرهنگ

۱۳دی ۱۴۰۲، گویی همه ایران آمده بودند، خیمه‌های برافراشته، موکب‌های نظم گرفته کنار خیابان، دود و آتش و عطر چای بابونه، خرمای بوشهری، نان محلی و شیرینی‌های یزدی که کامت را شیرین می‌کند و ازدحام مردم خبر از شوقشان برای حضور در چهارمین سالگرد شهادت حاج‌قاسم را می‌داد. وقتی میکروفون را به سمتشان می‌بردی و از چرایی حضورشان در گلزار شهدا سؤال می‌کردی! همگی یک جمله مشترک داشتند، «فقط به عشق حاج قاسم.» همه چیز خوب تا اینکه صدای انفجار از میان خیل جمعیت بلند شد و شد آنچه نباید... چادر خاکی بود و خون، پهلوی شکافته و سرهای خونین. شهدایی که در مسیر حاج قاسم به شهادت رسیدند... لحظاتی بعد روایت‌های تلخ و غم جای همه آن حلاوت را گرفت. آری این بار باز هم مردم به میدان آمده، مورد کینه و دشمنان قرار گرفتند همانها که نتوانستند همه این زیبایی حضور را به نظاره بنشینند و روزهای پس از آن روزهای روایت از شهدای حادثه تروریستی کرمان شد. امروز روایت ما روایتی از زندگی شهیده نصرت عرب‌نژاد خانوکی، مادربزرگی مهربان است که به همراه نوه‌اش المیرا حیدری‌نژاد در مراسم گلزار شهدای کرمان حضور داشتند. المیرای ۱۵ساله که یک شب قبل از شهادتش از پدرش می‌خواهد در کنار ضریح امام حسین (ع) برایش دعای شهادت کند!

آخرین تصویر شهیده المیرا حیدری‌نژاد در کنار مادربزرگ شهیدش در پیاده‌روی مسیر گلزار شهدا دی ۱۴۰۲

صحنه‌ای بعد از انفجار تروریستی کرمان

■ **خبر شهادتشان بهت‌آور بود**

برای آشنایی با زندگی شهیده نصرت عرب‌نژاد خانوکی با پسرش امیر کاربخش رابری همکلام شدم. اگرچه مصاحبه ما کوتاه بود و شرایط روحی فرزند شهیده مجال همکلامی طولانی را به ما نداد، اما در همین فرصت کم هم بارها اشک‌ها و بغض‌هایش ما را به سکوت و صبر وا داشت. شاید او هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کرد که در این شرایط قرار گیرد و روزی بخواهد از زندگی مادر برای رسانه‌ها روایت کند. امیر کاربخش می‌گوید: پدرم را از دست داده بودم و حالا شهادت مادرم در ۱۳ دی سال ۱۴۰۲ غمی دیگر بر دلم گذاشت. ما پنج خواهر و برادر هستیم و اهل کرمانیم.

او در ادامه از حضورشان در مراسم سالگرد شهادت سردار سلیمانی روایت می‌کند و می‌گوید: همه خانواده، من، مادرم، خواهرم و خواهرزاده‌ام برای حضور در چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم به گلزار شهدا رفتیم. حضور بی‌نظیر مردم مثال‌زدنی بود. همه با شوق و شور فراوان در مراسم حضور داشتند.

> مادرم بچه‌ها را امام زمانی تربیت کرد. وجود ما را با عشق و حب امام حسین(ع) عجین کرد. به نظرم مادرم مزد ولایی بودن‌هایش را از خدا گرفت و در بهترین جا در کنار خاک پاک شهیدان مأوا گرفت. آنها افتخار خانه ما شدند

ما هم همینطور. حضور مردم شبیه پیاده‌روی اربعین امام حسین (ع) بود. همه مردم از همه جای کشور آمده بودند. در میان جمعیت بلوچ، کرد و ترک را می‌دیدیم. زبانشان معرفشان می‌شد و ما باز هم به داشتن مردی چون حاج‌قاسم به خود می‌بالیدیم که همه مردم را از همه جا در کنار هم جمع کرده است. مادرم، خواهرم و خواهرزاده‌ام در گلزار بودند که من حدود ساعت یک ظهر گلزار را ترک کردم. کاری داشتم که باید حتماً برای پیگیری آن می‌رفتم. در مسیر که بودم خبر حادثه تروریستی را شنیدم. با شنیدن خبر انفجار به شدت نگران شدم و خیلی زود متوجه شهادت مادر و خواهرزاده‌ام المیرا حیدری‌نژاد شدم؛ خبری که برایم بهت‌آور بود.

■ **موج انفجار و ترکش**

او از نحوه شهادت مادرش اینگونه روایت می‌کند: آنطور که برای ما روایت کرده‌اند خواهر، خواهرزاده و مادرم در مسیر برگشت از سمت گلزار بودند. آنها در قسمت پایین گلزار نمازشان را به جای می‌آورند و در ادامه مسیر در لحظه انفجار به محل حادثه می‌رسند که مورد اصابت ترکش قرار می‌گیرند. در این حادثه خواهرم دچار موج انفجار می‌شود و مادرم با اصابت دو ترکش به شکم، صورتش و خواهرزاده‌ام المیرا هم با برخورد ترکش به سر و دست‌هایش به شهادت می‌رسند؛ المیرا فقط ۱۵ سال داشت.

■ **فرماندهی متواضع**

او از آشنایی‌اش با سردار می‌گوید: من سردار سلیمانی را بارها ملاقات کرده بودم و او را از نزدیک می‌شناختم. هر زمانی که حاج قاسم به گلزار شهدا می‌آمد در میان قبور شهدا قدم می‌زد و با رفقای شهیدش درد دل می‌کرد. او علاقه زیادی به شهید یوسف الهی داشت و نهایتاً هم در کنار این شهید عزیز آرام گرفت. حاج قاسم در رفتار و خلقیات بسیار نمونه بود. من ایشان را انسانی خاکی و متواضع می‌شناختم. به قدری مردمدار بود که اصلاً احساس نمی‌کردیم که او یکی از فرماندهان بزرگ این کشور است. ما عاشقانه سردار سلیمانی را دوست داشتیم. بعد از شهادتش بی‌قرار شدیم و از آن به بعد در تمام مراسم‌های سالگرد ایشان شرکت می‌کردیم. مادرم و المیرا هم علاقه زیادی به سردار سلیمانی داشتند. مادر المیرا بعد از اینکه حالش بهتر شد از حال و هوای دخترش در روز مراسم اینگونه روایت کرد که روز ۱۳ دی ۱۴۰۲ در مسیر تا گلزار شهدا المیرا می‌گفت مادر ببین امسال چقدر مراسم سالگرد باشکوه‌تر از گذشته برگزار شده است.

■ **دعای شهادت در کنار ضریح امام حسین (ع)**

فرزند شهیده نصرت عرب‌نژاد می‌گوید: پدر المیرا در عتبات مشغول به خدمت است و در آن ایام در کربلا مشغول خدمت‌رسانی بود. او در زمان شهادت دخترش در کربلا بود و بعد از شهادت دخترش به ایران آمد. پدرش وقتی آمد از آخرین تماس المیرا برای ما گفت: دخترم المیرا یک شب قبل از مراسم ۱۳ دی ماه با من تماس گرفت و گفت بابا جان در کنار ضریح آقا امام حسین(ع) برای من هم دعا کن که شهید شوم. این خواسته المیرا بود و خوش به سعادتش که به آرزویش رسید. پدرش می‌گفت من بعد از نماز مغرب و عشا کنار ضریح امام حسین (ع) رفتم و به آقا عرض کردم که دخترم از تو شهادت خواسته است. هر چه رضای خدا در آن است برایش رقم بخورد. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم که دعای شهادتم برای المیرا به این زودی اجابت شود.

المیرا بسیار مهربان بود و قلب پاکی داشت. خیلی با مادربزرگ خود رفیق و دوست بود. علاقه عجیبی بینشان بود. بسیار نسبت به مادربزرگش محبت داشت و همین رفاقت و دوستی آنها را با هم تا پای شهادت کشاند. او هر هفته به دیدار مادربزرگش می‌رفت. آن روز هم المیرا به دنبال مادرم رفت و ایشان را از خواب بیدار کرد و همراه مادرش به سمت گلزار شهدای کرمان رفتند تا در مراسم این مرد بزرگ شرکت کنند. من برای تأیید هویت المیرا به پزشکی قانونی رفتم. تا چهره‌اش را دیدم گفتم خواهش می‌کنم موهایش را بپوشانید. خیلی با حجاب و با خدا بود.

■ **افتخار خانه ما**

او به خلقیات مادرش اشاره می‌کند و می‌گوید: مادرم اهل بیت و باخدا بود. همیشه در مهدیه صاحب‌الزمان(عج) حاضر بود. علاقه زیادی به امام زمان(عج) داشت. همیشه برای شرکت در مراسم ندبه می‌رفت. ما را هم برای حضور در چنین مراسم‌هایی تشویق می‌کرد. مادرم بچه‌ها را امام زمانی تربیت کرد. وجود ما را با عشق و حب امام حسین (ع) عجین کرد. به نظرم مادرم مزد ولایی‌بودن‌هایش را از خدا گرفت و در بهترین جا در کنار خاک پاک شهیدان مأوا گرفت. آنها افتخار خانه ما شدند. ما به داشتن چنین مادری که عاقبتش با شهادت رقم خورد، افتخار می‌کنیم، اما به‌حق باید بگویم که این روزها خاطرات مادرم خیلی ما را آزار می‌دهد، اما راضی هستیم به رضای خدا.

■ **غضنفر عرب‌نژاد خانوکی برادر شهید نصرت عرب‌نژاد خانوکی**

خانوکی از شاخصه‌های اخلاقی خواهر می‌گوید: خواهرم آنقدر خلقیات خوبی داشت که نمی‌دانم از کدام یک برایتان روایت کنم. از مهربانی‌اش از اعتقادات و باورهای دینی‌اش، او فوق‌العاده خدایی و بسیار مهمان‌نواز بود. او خاک پای مهمان می‌شد و همه اقوام و بستگان همه آنها او را می‌شناختند و از فقدانش ناراحت هستند. صبور و خویشتندار بود. کسی جرئت نمی‌کرد بدی کسی دیگر را جلوی خواهرم بگوید. از زمانی که مادرم به رحمت خدا رفت، خواهرم جایگزین او شد و اجازه نداد نبود مادرم را حس کنم. از یک طرف که او در راه حاج قاسم در مکتب سردار سلیمانی این سعادت را پیدا کرده خوشحالم و از طرف دیگر از دلتنگی و دوری‌اش ناراحتم. المیرا جان در مسیر برگشت قبل از شهادت عکس سلفی گرفته و برای پدرش ارسال کرده بود و در تماسی که از میان مراسم داشت، از حال و هوای زائران و موکب‌ها برای پدرش تعریف کرده و گفته بود ما داریم برمی‌گردیم خانه پدرش پرسیده بود سوغاتی چه می‌خواهی؟ المیرا همانجا به پدرش گفته بود از امام حسین (ع) بخواه که خواسته‌های قلبی من اجابت شود. ما بارها از زبان او عشق به شهادت را شنیده بودیم. خواهرم و نوه‌اش المیرا خانم در مسیر برگشت و در نزدیکی پل به شهادت رسیدند. بعد از پیگیری‌های متعدد ساعت ۱۲ شب پیکرشان شناسایی شد و در مسیر حاج قاسم رفتند و شهید شدند. ان‌شاءالله که ما را هم شفاعت کنند. پدر المیرا خوشحال بود که دخترش به آرزویش رسید و می‌گفت: خدا را شکر می‌کنم که دخترم با حجاب بوده و باشکوه تشییع شده است.

گفت‌وگو

زینب(س) ۲ بار به اسارت نخواهد رفت

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید حسن منصوری از فعالان رسانه‌ای حشدالشعبی و رسانه‌های مقاومت

■ صغری خیل فرهنگ

عبدالله منصوری پدر شهید رسانه مقاومت حسن منصوری اهل عراق است. پدری که خود نیز از رزمندگان مجاهد و از همرزمان شهید ابومهدی المهندس و از نیروهای مجاهد سپاه بدر در روزهای جنگ تحمیلی بود و بعدها در زمان جبهه مقاومت دوربین به دست به سراغ خانواده شهدا عراقی رفت تا از زندگی شهدایشان روایت کند. سال‌ها بعد پسر راه پدر را در پیش گرفت و لباس رزم پوشید، او در حالی که در یک دست دوربین عکاسی و در یک دست دیگر اسلحه به دست گرفته بود، در شهر ملیحه در دفاع از حرم حضرت زینب(س) به شهادت رسید. برای آشنایی با شهید جبهه مقاومت حسن منصوری برای لحظاتی با پدرش عبدالله منصوری همراه شدیم.

■ **همرزم ابومهدی در میدان رزم و رسانه**

من در رسانه‌های جنگی بدر کار می‌کردم و فیلم‌های مستند در مورد شهدا می‌ساختم. حسن هم همراه من می‌نشست و با خانواده شهدا مصاحبه می‌کرد. در میان خانواده شهدا دوستان زیادی پیدا کرد. خداروشکر خودش هم تحت تأثیر شهدا و منش و سیره شهدا قرار گرفت. سال‌ها پیش از این، در دوران دفاع مقدس خدا به من این توفیق را داد که همراه با ابومهدی المهندس و مجاهدان عراقی در زمان حکومت صدام حسین بعثی مبارزه کنم. سال‌ها بعد هنگام ورود داعش به عراق باز هم افتخار همراهی ابومهدی را داشتم. وقتی که شنید داعش به حرم حضرت زینب نزدیک شده گفت: زینب (س) دو بار به اسارت نمی‌رود.

■ **اصابت ترکش به کیف عکاس**

پسرم حسن از مجاهدان باغیرت بود. وقتی متوجه تهدید و تجاوز داعش و تکفیری‌ها در حرم حضرت زینب(س) شد با دوستانش از طریق سپاه بدر به دفاع از حرم حضرت زینب(س) اعزام شد. حدود ۴۰ روز آنجا ماند و خدا را شکر سالم برگشت. مادرش وقتی دید پسرش از جبهه مقاومت سالم به خانه برگشته بسیار خوشحال شد، اما او دیگر تاب ماندن نداشت. نمی‌توانست در خانه بماند برای همین برای دومین مرحله هم به جبهه مقاومت اعزام شد و در همین اعزام به مقام شهادت رسید. عمرش چون عمر گل کوتاه بود. او خبرنگار جهادی سپاه بدر و عکاس پیشرفته و درجه یک بود که همیشه در میدان رزم، دوربینش را در کیفش می‌گذاشت. در لحظه درگیری هم تیر به کیف دوربینش اصابت کرد و به شهادت رسید. خبر شهادت پسرم را مسئول سپاه بدر به من داد. با من تماس گرفت و گفت: پسرتان در راه دفاع از حرم حضرت زینب (س) به شهادت رسیده است. ما فقط خدا را شکر کردیم و چیزی نگفتیم. شهادت پسرم نعمت بزرگی برای ما بود. راه ما هم راه مقاومت و راه رزمندگان است

■ **عند ربهم یرزقون**

ما باید از شهدا یاد کنیم باید از شهدا در زندگی روزمره‌مان در همه جا و هر زمانی یاد کنیم. پسرم بسیار به سیدحسن نصرالله رهبر مقاومت ارادت و تعلق خاطر داشت. او را دوست داشت. سیدحسن برای مقاومت مردم غزه و فلسطین تلاش می‌کند او امنیت مردم را تأمین می‌کند. انسان‌هایی چون او انگشت شمارند. از سیدحسن چه بگوییم؟ او مردی است که مجاهد خستگی‌ناپذیر است. کسی که بسیار به او اعتماد داریم و به او امیدواریم. وقتی در تلویزیون او را می‌بینم و به حرف‌هایش گوش می‌دهم، کلمات را که از زبانش جاری می‌شود، کلماتی خدایی و حرف‌های عاشورایی است.

■ **شهدا زنده‌اند**

این را هم به خوبی می‌دانم که پسرم بین ما حضور دارد و زنده است. این آیه قرآن است که به ما می‌گوید: شهدا زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. این ما هستیم که مانند مردگان زندگی می‌کنیم. او شهید شد تا زندگی ما ادامه پیدا کند. شهدای این مسیر در راه اسلام جان دادند که خط مقاومت و مجاهدت ادامه پیدا کند. ان‌شاءالله بتوانیم راه شهید و شهدا را ادامه دهیم و در راهشان قدم برداریم. ما به حشدالشعبی خیلی امیدواریم که همچون دژ محکمی برای کشور عراق است و در برابر دشمنان و دشمنان مسلمان می‌ایستد.

■ **اسرائیل نابود شدنی است**

اسرائیل اشغالگر است؛ اشغالگر باید به جهنم برود و نابود بشود. فلسطین یک آرمان عربی و اسلامی باقی خواهد ماند. اسرائیل باید از صحنه روزگار محو و تمام شود. حاج قاسم و ابومهدی المهندس هرگز شهید نمی‌شوند. درست است که یک مقدار از ما دور می‌شوند از لحاظ جسمی، اما در وجودمان در روح‌مان و زندگی روزمره‌مان زندگی می‌کنند. ما باید انتقامشان را از شیطان بزرگ یعنی امریکا بگیریم و باید مقاومت کنیم و در مسیر آنها حرکت کنیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۹۱

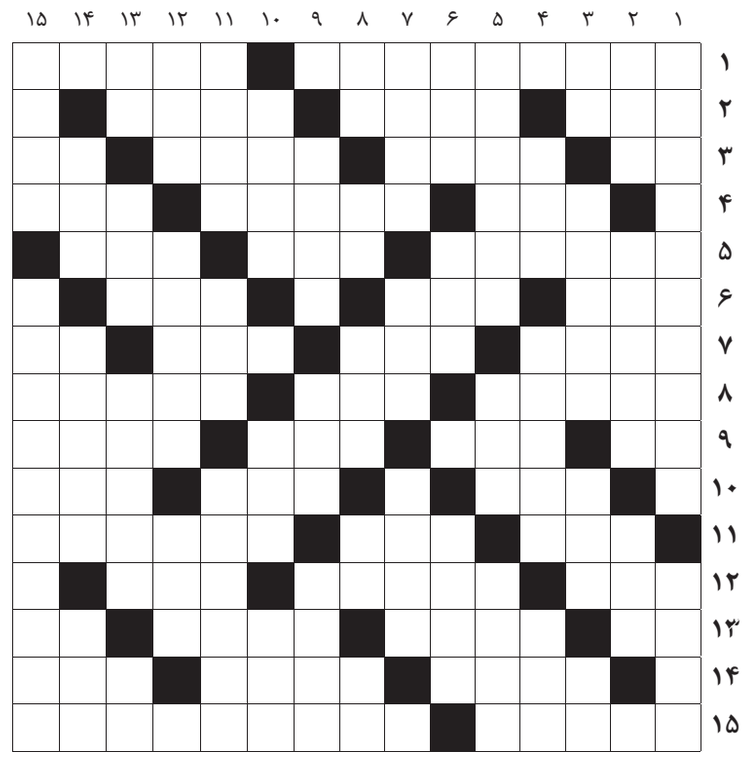

از راست به چپ

■۱- از آثار مشهور ادبی جهان اثر لایوش زیلاهی- تهیدست و بیچاره ■۲- وسنی- میوه‌ای گرمسیری- پاسبان دوره قاجار ■۳- داخل صدف- جولانگاه کشتی‌ها- پسر کاوه آهنگر- از مذاهب بودایی ■۴- نظرات- فراهم آوردن- شوهر ■۵- هیمه‌سوز- درس نخوانده- جزایر دوگانه ■۶- یک ساعت- دودکش آشپزخانه- جانوری که نماد درندگی است ■۷- سکسکه- صفیر- همراه ایمان- رودی در چین ■۸- گیاه- کشیدنی نامطلوب- سانسور نوشته و فیلم ■۹- روستا- آبفشان حمام- سلاح گوزن- امتیاز ورزشی ■۱۰- همراه کم- میدان مسابقه کشتی- نهی از دویدن ■۱۱- باتری- دستور- موازنه دارایی و بدهی ■۱۲- خوراک زمین زراعی- جانوری از تیره خزندگان- امتحان ■۱۳- لرزانک میوه- خانه بزرگ- ربط دهنده- محصول مرداب ■۱۴- مهراس- شکرگزار- درخت‌انداز ■۱۵- همسایه سنگاپور- رئیس‌جمهور تشکیلات خودگردان فلسطین

از بالا به پایین

■۱- برای پیشگیری از بروز امراض خطرناک همه باید آن را در زندگی روزمره خود رعایت کنند- عقرب ■۲- نیزار خوزستانی- اندیشه شیطانی- وجه ■- ضمیر بی حضور- منتظران قیامت- درخت لرزان- دانه خوشبو ■۴- فارسی قدیم- چراغ آویز- هر یک از آلات موسیقی ■۵- کارمزد- زادگاه نیما- اندیشه کردن ■۶- ساعت قدیمی- خواسته دل- پایتخت اردن ■۷- شیرینی شاخه‌ای- فاصله دار- خاصیت گوشی‌های امروزی ■۸- عدد مهاجم- مادر لر- ناآرامی و تشنج- راه ناتمام- خسیس ■۹- بلندی تنه آدمی- از ادات جمع در فارسی- ناروای شرعی ■۱۰- ارابه- چوب- انعکاس صدا ■۱۱- تخم کتان- واحد والیبال- استعمال و استفاده ■۱۲- خجستگی- بدنام‌ترین رئیس‌جمهور امریکا- از پیامبران الهی ■۱۳- عدد منفی- جرس- کشور فلاسفه- علامت بیماری ■۱۴- گداختن فلز- حرکت کردن باد یا نسیم- خبر ■۱۵- مفصل میان ساعد و بازو- پایتخت آرژانتین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸	۴		۹		
۶	۷							
	۳			۹		۵		
		۵	۳				۷	۸
۴					۱			
۹					۲			
			۷				۲	
			۲				۴	
	۵	۱						

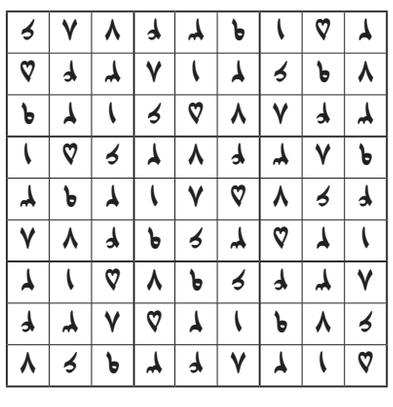

جدول کلمات متقاطع
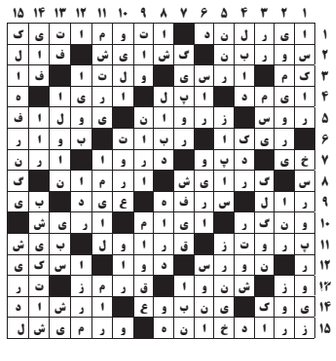
پاسخ جدول شماره ۶۹۹۰